

## خاستگاه و علل پیدایش سکولاریسم

اصطلاح سکولاریسم، نخستین بار در معاهده وستفالی در سال 1648 میلادی به کار رفته و منظور از آن توضیح و انتقال سرزمین های تحت نظارت کلیسا به زیر سلطه سیاسی غیر روحانیون بود و از پدیده های فرهنگی و سیاسی عصر مدرن بوده است.



اصطلاح سکولاریسم، نخستین بار در معاهده وستفالی در سال 1648 میلادی به کار رفته و منظور از آن توضیح و انتقال سرزمین های تحت نظارت کلیسا به زیر سلطه سیاسی غیر روحانیون بود و از پدیده های فرهنگی و سیاسی عصر مدرن بوده است.

به گزارش خبرگزاری مهر، رایج ترین معنایی که در زبان فارسی برای کلمه سکولاریسم لحاظ شده "جدایی عرصه های دینی از امور دنیایی" است. فرهنگ معتبر آکسفورد در توضیح سکولاریسم آورده است؛ باور به اینکه نهادهای اجتماعی و تاسیسات فرهنگی و اجتماعی مبتنی بر آموزه های علمی باشند، نه بر آموزه های دینی. در سایر فرهنگ های زبان فارسی نیز معانی چون "ایمان به اصالت عقل"، "نفی خدا محوری"، "نفی ایمان به اصالت اعتقادات آبی کلیسا"، "جدا انگاری دین و دنیا"، "حجیت انحصاری عقل" و "تقدس زدایی" به چشم می خورد.

تعبیر سکولاریسم، نخستین بار در معاهده وستفالی در سال 1648 میلادی به کار رفته است و منظور از آن توضیح و انتقال سرزمین های تحت نظارت کلیسا به زیر سلطه سیاسی غیر روحانیون بود. علل و عواملی که در ظهور و پیدایش سکولاریسم نقش عمده و اساسی داشتند بدین شرح است:

### 1) تفسیر متون مقدس مذهبی

کلیسای قرون و سطا تلاش کرد برداشت ها و نظریه های تطور پذیر و تحول پذیر خویش را بر متون دینی تحمیا کرده، متن مخدوش و فهم مخدوش تر خود را از متون، میزان و ملاک درستی و نادرستی همه علوم و نظریه ها قرار داده تا اینکه به همه چیز رنگ و صبغه دینی و قدسی ببخشد. این رویکرد، از سویی سبب سستی و فترت علمی غرب مسیحی در قرون و سطا گردید، چرا که به تدریج مذهب به عنوان مانع رشد عقل و موجب مهارت ها و خلاقیت ها تلقی گردید و از دیگر سو اصرار و پافشاری ارباب کلیسا بر حجیت فهم خود، در برابر تغییر پرستاب علوم، باعث القای تقابل علم و دین گردید و انسان غربی چاره را جز در منزوی ساختن دین و جدا سازی حساب دین از دانش ندید.

### 2) فقر کلامی کلیسا

فقدان متن و حیانی دست نخورده و تحریف نشده سبب پیدایش باورها و برداشت های ناصحیح و موجب رواج عقاید خرافه آمیری چون عقیده به تثلیث و اقانیم سه گانه شد. عهدین روایت حوادث روزگاران حضرت عیسی و موسی علیهم السلام است و تورات و انجیل موجود، متون و حیانی نمی باشند. در این فرآیند، عقاید دینی غیر عقلانی جلوه گر شدند و پیدایش نظرگاه هایی چون عدم امکان یا عدم ضرورت تبیین عقلانی باورهای دینی مبتنی بر چنین رویکردی است.

### 3) فقدان نظام روشمند و قاعده مند حکومتی و حقوقی

در متون مقدس دینی تورات و به و یژه انجیل، نظام حکومتی و سازو کار تقسیم اجتماعی قدرت و اقتدار سیاسی دیده نمی شود. این وضعیت خود به خود، طرح سکولاریزاسیون را توجیه می کند، زیرا دینی که فاقد نظامات و مناسبات اجتماعی برگرفته از وحی باشد به طور طبیعی باید تدبیر جامعه و سازوکارهای عملیاتی و اجرایی آن را به نهادهای غیر و حیانی واگذار نماید.

سکولاریزاسیون يك رون اجتماعی است که در گستره وسیعی از فعالیت ها و تشکیلات انسانی با فرو نهادن پیش فرض های ماوراء طبیعی مطابق بوده و در آن نهادهای اجتماعی باز تعریفی مستقل از دین و انگاره های مذهبی دارند.

از سوی دیگر در این حالت حتی اگر دین داران نیز بخواهد حکومتی تاسیس کنند باید به حکم عقل و مبتنی بر برنامه علم، جامعه را سوق دهند. بنابراین انتساب عملکرد بشری و خطاپذیر، کلیسا و سردمدارانش به عالم بالا در نهایت چیرگی جز بدبینی و سستی عقاید را به بار نیاورد و در نتیجه عقل ورزان بی دین و دین ورزان عاقل نیز سرانجام در عالم مسیحیت به یکصد فریاد جدا انگاری عرصه عمومی و عرصه وحیانی را سر دادند و در نهایت نیز روش مبتنی بر تجربه و عقل خود بنیاد بشری اداره کننده تمام شئون بشر غربی گردید.

#### 4) نابردباری مذهبی

طی ده قرن سلطه ترک تازانه آباي کلیسا در مغرب زمین، همه مذاهب رقیب ناساز با مشرب پاپ تحدید و تهدید شدند. هر اندیشمندی اندیشناک سرنوشت خود بود و هر دانشوری از محاکم تفتیش عقاید در تشویق به سر می برد. این رفتار سبب القا تقابل دین و آزادی های مشروع انسانی گردید و انسان غربی رهایی و رشد خویش را در گرو رهیدن از دین و اضمحلال قدرت و سلطه دینی سراغ گرفت.

#### 5) توجیه خردپسند

از جنبه کلامی و با رویکرد علمی می توان عقایدی چون تثلیث، فدا و گناه جلی و مانند آن را ذکر کرد که در آیین مسیحیت به عنوان عقاید شناخته شده ای هستند و از سوی نیز برای آنها توجیه و توضیح خردمندانه و عقل باوری وجود ندارد.

#### 6) تسلط بر کلیه شئون اجتماعی

از جنبه اجتماعی، پس از آنکه کلیسا بر همه شئون سرنوشت سیاسی جامعه تسلط یافت، از لحاظ اخلاقی و سیاسی به انحراف گرایید و این انحراف نقش ویژه ای در مشوش و مشوب جلوه دادن چهره دین و حکومت دینی داشت و همین نیز منشا قیام علیه حکومت مسیحی شد.

طرح سکولاریستی تدبیر اجتماع، درست به معنی خلع سلاح پاپ و تصرف اریکه قدرت توسط جریان فردپرستی و فرد محوری در غرب بود. چنانکه پذیرش سکولاریسم از سوی سران مسیحیت و اتخاذ موضع ملایمت و مسالمت طی قرون اخیر نیز به معنی عقب نشینی مسیحیت به مواضع قابل دفاع و منطبق با شرایط جدید، جهت حفظ حداقل موجودیت دین، یعنی دین داری انفرادی و سازگار با جامعه سکولار، تلقی می گردد. آزار و شکنجه هایی که از سوی دستگاه دینی مسیحی بر اهل دانش وارد شد و جو اختناق و استبداد، موجب ایجاد بدبینی و نفرت در ذهن اندیشمندان و مردم گردید که تجلی عینی آن را می توان در معارضه با دین و به حاشیه راندن آن در فرهنگ غربی به وضوح مشاهده کرد.